



شرایط:

- ۱. واریز مبلغ ۳۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست
- ۲. ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک

درآمد

از حدود ۳۰ سال پیش، هنگامی که بورديو اصطلاح «سرمایه‌ی فرهنگی» و واژه‌ی «گرایش» (منش و عادت) را به دانش جامعه‌شناسی وارد کرد، تحقیقات در جامعه‌شناسی آموزشی، در تلاشی برای معنی دادن، خلاصه کردن و مهیا کردن حمایت‌های متکی بر مشاهده و تجربه برای «نظریه‌ی بازتولید اجتماعی» بورديو، شکوفا شده و توسعه یافته است. در این مقاله‌ی پژوهشی، مختصری از نظریه‌ی مذکور و تعدادی از آثار ادبی کیفی (عمدتاً برگرفته از زحمات و تحقیقات آیسالارو) که در برگیرنده‌ی این مفاهیم هستند، ارائه می‌شود. سپس، با تأکید بر این سؤال که: آیا نژاد واقعاً و به درستی می‌تواند به عنوان بخشی از سرمایه‌ی فرهنگی قرار بگیرد؟ به بیان استدلال و دلایل گفتن مربوط به نژاد در آثار ادبی می‌پردازد. هم‌چنین، با استخراج نکات و مطالب اصلی تحقیقات اخیر، واژه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی را بازتوصیف و معنی آن را با توضیح بیشتر و روشن تر بیان می‌کند.

چکیده

اصطلاح سرمایه‌ی فرهنگی برگرفته از ملاحظات و نگرانی‌های مربوط به ویژگی‌های خاص نهادهای غیررسمی است. در نهایت در این مقاله، بعد نظری جدیدی که به صورت یک تفسیر علمی، دو مقوله‌ی «عادت‌واره» (منش) و «سرمایه‌ی ملی» را بازتوصیف و جدایی می‌کند، ارائه می‌شود. از این منظر، سرمایه‌ی فرهنگی به آن چه که مردم دارند، اشاره دارد (که هم شامل سرمایه‌ی فرهنگی مادی/ عینی مانند کتاب می‌شود و هم شامل سرمایه‌ی فرهنگی مجسم شده، مانند دانش). عادت‌واره نیز به آن چه که مردم انجام می‌دهند، اشاره می‌کند (حالت‌های مجسم شده و منظم رفتار آن‌ها). جدا کردن این مفاهیم توسط تفسیر علمی، به ما اجازه می‌دهد که نهادهای غیررسمی را دقیق تر مورد کندوکاو و بررسی قرار دهیم. در ضمن، یک مدل منطقی تر و کمتر جبرگرایانه را شامل می‌شود که مفاهیم عمیقی چون نژاد را یکپارچه می‌کند و درهم می‌آمیزد و مسیر تحقیقات مبتنی بر مشاهده و تجربه را به سمت تحقیقات متکی بر تعاملات بین کنشگرها و نهادهای موجود در این حوزه‌ها تغییر می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌ی فرهنگی، گرایش، عادت‌واره، سرمایه‌ی ملی، نهاد غیررسمی.

- + نام مجله:
- + نام و نام خانوادگی:
- + تاریخ تولد:
- + میزان تحصیلات:
- + تلفن:
- + نشانی کامل پستی:
- استان:
- شهرستان:
- خیابان:
- پلاک:
- کدپستی:
- + مبلغ واریز شده:
- + شماره و تاریخ رسید بانکی:
- + آیا مایل به دریافت مجله درخواستی به صورت پست پیشتاز هستید؟ بله خیر

امضا:

نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
 نشانی اینترنتی: www.roshdmag.ir
 پست الکترونیک: Email:info@roshdmag.ir
 شماره مشترکین: ۷۷۳۳۵۱۱۰ - ۷۷۳۳۶۵۶
 پیام گیر مجلات رشد: ۸۸۳۹۲۲۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- + هزینه برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی، بر عهده مشترک است.
- + مبنای شروع اشتراک مجله از زمان وصول برگ اشتراک می‌باشد.
- + برای هر عنوان مجله برگ اشتراک جداگانه تکمیل و ارسال کنید (تصویر برگ اشتراک نیز مورد قبول است)

مروی استقامت در سلیقه‌گرایی

داشتن یک فرهنگ عمومی، را ضمانت می‌کند که اثر کلی آن متناسب با اعتبار و شهرت، صفت و خصیصه‌ی آن است. علاوه بر این، مدارس به دانش‌آموزانی که طبع و منش خوش سلیقه‌ی را به کلاس درس منتقل می‌کنند، جایزه می‌دهند و به دانش‌آموزان دارای امتیاز طبقاتی اطمینان می‌دهند که تفوق و مزیت خود را می‌توانند از طریق تحصیل در مدرسه حفظ و نگه‌داری کنند. بورديو گرایش به خوش سلیقه‌ی را «سرمایه‌ی فرهنگی» می‌نامد: این سرمایه‌ی فرهنگی در حالتی به این شرح تجسم می‌یابد و شکل می‌گیرد: «مجموعه‌ای از گرایش‌های مبتنی بر فضیلت (کمال و فرهنگ) است که از طریق اجتماعی شدن و به کار بستن روش‌هایی قدردانی و درک و تفاهم، درونی شده‌اند.» این حالت از سرمایه‌ی فرهنگی، به همان خوبی است که «حالت عینی شده» (که در مالکیت اشیای فرهنگی نمود می‌یابد) و «حالت متداول شده» (که به صورت مدارک تحصیلی متجلی می‌شود) هستند.

بورديو به آن‌چه که «عدم بازشناسی» یا «ناساسی» می‌نامد، متوسل می‌شود تا تأیید تخصیص جوایز اجتماعی به طبقات اجتماعی بالادست را توضیح دهد که به صورت نامتناسبی صورت می‌پذیرد. مدارس به سلیقه‌ها و گرایش‌های خاصی که ادعا می‌شود «غریزی» یا «طبیعی» هستند و بنابراین به صورت تصادفی توزیع شده‌اند. جایزه می‌دهند. اما این گرایش‌ها و سلیقه‌ها، توسط تجربیات خانوادگی و از طریق والدین به صورت کامل به فرزندان طبقات فرادست جامعه آموزش داده شده و در آن‌ها توسعه یافته است. ما معتقدیم که مدارس جوایز را عادلانه تقسیم می‌کنند، زیرا منشأ صحیح گرایش‌های خوش سلیقه‌ی را به درستی تشخیص نمی‌دهند.

در ایالات متحده، به آموزش و پرورش همواره به صورت یک کلید اصلی برای توسعه‌ی اجتماعی نگریسته می‌شود؛ به خصوص با در نظر گرفتن رویای آمریکایی «مکتب برابری فرصت». این به معنی حکم دادن به این قضیه است که تمام دانش‌آموزان در آموزش‌هایی با

از همان سال ۱۹۷۷ که بورديو و پاسوان اصطلاح «سرمایه‌ی فرهنگی» و واژه‌ی «منش» (عادت‌واره) را معرفی کردند و سپس بورديو در سال ۱۹۸۴ با جزئیات بیشتری آن را توضیح داد، این دو مفهوم وارد گفتمان جامعه‌شناسی شدند. در نتیجه، تحقیقات فراوانی، به تبیین گسترده‌ها، توصیفات، تفسیرها و روش‌های سنجش نظریه‌ی بازتولید فرهنگی بورديو، پراکنش‌های (انتقال) بین نسلی و امتیاز طبقاتی پرداختند. عرصه‌ی تحقیقات جامعه‌شناسانه در مورد تعلیم و تربیت و یا فرهنگ، به صورت ویژه ثابت کرد که توسط تحقیقات بیشتر درباره‌ی نظریه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی، این نظریه‌ی آزمون‌پذیر می‌شود و تحت نفوذ قرار می‌گیرد. سرمایه‌ی فرهنگی عرصه‌ای است که توسط هر دو گروه محققان کمیت‌گرا و کیفیت‌گرا انتخاب شده است. در قسمت اول این نوشتار، تعدادی از تحقیقات کیفی که پیش‌تر توسط لارا و همکارانش تفسیر شده‌اند، به صورت تیتروار و خلاصه ارائه می‌شود.

هم‌چنین، موضوع «نژاد» برجسته شده است. سرانجام، با ارزیابی و نقد کاربرد کنونی سرمایه‌ی فرهنگی و منش در آثار ادبی، مطلب را پایان می‌دهم.

در سال ۱۹۸۴، بورديو در مورد این‌که چگونه سلیقه‌ها، ترجیحات و خواست‌ها که تمایلاتی فردی به نظر می‌رسند، می‌باید با توجه به دست‌یابی ما به سرمایه‌ی مادی و فرهنگی درک و معین شوند، به گونه‌ای متفاوت و متمایز، بحثی پرمایه و پیچیده را ارائه داد. او شرح می‌دهد که سلیقه به عنوان یک نشانه از طبقه‌ی اجتماعی (که توسط مبدأ و منشأ اجتماعی و فرهنگی مشخص شده است) عمل می‌کند و حتی مهم‌تر از آن، بین فرهنگ و سلیقه، در حوزه‌هایی که در مدرسه تدریس نشده‌اند، رابطه وجود دارد. بنابراین، اگرچه مردم ضرورتاً سلیقه داشتن را در مدرسه نمی‌آموزند، اما نوعی منش، طبع و گرایش به خوش سلیقه‌ی و زیبایی‌شناسی نسبت به جهان‌رامی‌آموزند. این همان اعتبارنامه یا مدرک فرهنگی محسوب می‌شود و تعریف آن بدین قرار است: «سلیقه به صورت رسمی، شایستگی یا صلاحیت خاص و

کیفیت مشابه، دارای شانس و بخت برابر هستند. بررسی پراکندگی موفقیت و نتایج آموزشی به صورت منسجم و یکپارچه، جامعه‌شناسی آموزشی را به این نتیجه رسانده است که هیچ اهمیتی ندارد، آموزش به چه اندازه و با چه معیار اجتماعی - اقتصادی به کار گرفته شده باشد، زیرا همواره یک اثر مثبت مهم در اکتساب فرهنگی وجود دارد. در واقع، همواره احتمال وقوع سه حالت زیر وجود دارد:

۱. دانش‌آموزان با رتبه‌ی بالاتر دارای آرمان بالاتری باشند و در نتیجه سخت‌تر کار کنند.

۲. دانش‌آموزان با رتبه‌ی بالاتر به منابع آموزشی بهتری دسترسی داشته باشند.

۳. سازمان اجتماعی مدرسه، چه رسمی و چه غیررسمی، از دست‌یابی دانش‌آموزان با رتبه‌ی پایین‌تر، به کسب دانش و فضیلت بالاتر جلوگیری کند.

هیچ‌یک از موارد ذکر شده، مشخصاً فرضیات برانگیزاننده‌ای برای یادگیری فرهنگ به عنوان یک عامل دموکراتیک کردن (مردمی کردن) به حساب نمی‌آیند، اما روشن است که در آمریکا، افراد با سطوح بالاتر تعلیم و تربیت (فضیلت و کمال) از فوایدی شامل درآمد بیشتر، شغل بهتر، زندگی خانوادگی بهتر، سطوح بالاتر دانش و توسعه ادراکی، مشارکت اجتماعی و سیاسی، سلامت روانی و سلامت فیزیکی منتفع می‌شوند.

قبل از آغاز این تحقیق، خانم انت لار^۱ و لامونت به روشن‌سازی معنی سرمایه‌ی فرهنگی از طریق استناد به سنت و جایگاه بالای اشاره‌ها و علاقه‌های فرهنگی (نگرش‌ها، خواست‌ها، دانش رسمی، رفتارها، اسباب و مدارک) که به صورتی گسترده مشترک شده‌اند، و برای تعیین محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی به کار می‌روند، پرداختند. در سال ۱۹۹۹، لار و هوارت مقاله‌ای تحت عنوان «لحظات جذب و طرد اجتماعی: نژاد، طبقه‌ی اجتماعی و سرمایه‌ی فرهنگی در روابط خانوادگی - مدرسه‌ای» چاپ کردند. استفاده از نگرش‌های اولیا و معلمان، باعث شد که لار و هوارت در این مقاله نظریه‌ای را ارائه کنند که نژاد را به عنوان یک جزء اصلی از سرمایه‌ی فرهنگی در شرایط ویژه، مدنظر قرار می‌دهد. آن‌ها متوجه شدند که کلاس درس راه‌هایی را که از طریق آن‌ها اولیا نظرات خود را درباره‌ی آموزش توضیح می‌دهند، به پدران و مادران دانش‌آموزان منتقل می‌کند. بعضی از اولیای آمریکایی آفریقایی تبار، بیش از دیگران در مداخله مؤثر در کلاس‌های درس به منظور به دست آوردن مزیت‌هایی برای بچه‌هایشان، توانمند بودند.

با گزارش کلمن^۲ در سال ۱۹۶۶، پژوهشگران تلاش جدیدی را آغاز کردند تا ببینند، آموزش، ایجاد دوباره‌ی نابرابری میان نسلی را بهسازی می‌کند یا شدت می‌دهد. فهم این نکته وظیفه‌ی اصلی و اولیه‌ی پژوهشگران آموزشی بوده است که: «کدام دانش‌آموزان به سطوح بالاتری از تحصیل دست می‌یابند و چرا؟» نظریه‌ی بورديو روشی موشکافانه‌تر و ظریف‌تر ارائه می‌کند که از نظر فرضیه‌ای، ساختار موقتی محتلمی را که ریشه در زندگی خانوادگی دارد، تصریح

می‌کند و از منظر روش شناختی به گونه‌ای موفقیت‌آمیز از روش‌های کیفی بهره گرفته و به مراتب غنی‌تر از سایر نظریه‌هاست.

شیوه‌ی تحقیق انت لار، به صورتی خاص با تحقیق آموزشی کیفی به رسم بورديو پیوند خورده و عجین شده است. ابزار پژوهشی خانم لار، مشاهده و مصاحبه با دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم، آموزگاران و اولیایی بوده است که منابع تجربی تعداد زیادی از موضوعات پژوهشی را تشکیل داده‌اند. با تعدادی به صورت مشترک مصاحبه شده است و آن‌ها به صورت موشکافانه و جزئی، قسمت‌های متفاوت فرضیه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی را تصریح و تشریح کرده‌اند.

در حالی که مدرسه روی صداقت و برهم‌کنش‌های مثبت تأکید دارد، تعدادی از اولیا احتمالاً تحت تأثیر وقایع تاریخ نژادپرستی و تبعیض‌هایی که در این زمینه وجود داشته است، نقطه نظرات خود را درباره‌ی آموزش با به کار بردن واژه‌های تند و خصمانه‌ای توضیح دادند. آن‌ها به «برخورداری اجتماعی» و «طرد اجتماعی» اشاره کردند و لحظاتی را متذکر شدند که به دلیل شکست یا موفقیت مدرسه، ناچار به مداخله شده‌اند. این امر اهمیت فعال‌سازی سرمایه‌ی فرهنگی را برجسته می‌کند: مردم خود تصمیم می‌گیرند که چگونه سرمایه‌هایشان را فعال کنند. آن‌ها از سطوح متفاوتی از مهارت و استعداد در فعال‌سازی این سرمایه‌ی ملی برخوردارند و این کار را هرگاه که بخواهند، انجام می‌دهند. با توجه به این نظریه، «منابع فرهنگی و اجتماعی، هنگامی که رضایت اولیا را در پذیرش استانداردهای حاکم در تعاملات آموزشی آسان می‌کنند، به حالت‌هایی از سرمایه‌ی فرهنگی تبدیل می‌شوند. در شرایط مدرسه، «سفید بودن» به یک منبع سرمایه‌ای تبدیل می‌شود که اولیای سفیدپوست ناخودآگاه به آن متکی هستند و از آن استفاده می‌کنند.

لاروس، در مقاله‌ای به نام «نابرابری نامرئی» که در سال ۲۰۰۲ نوشت، به موضوع «طبقه‌ی اجتماعی و پرورش کودک در خانواده‌های سیاه‌پوست و سفیدپوست» پرداخت. در کتابی نیز که در سال ۲۰۰۳ نوشت، تحت عنوان «نابرابری کودکی: طبقه‌ی اجتماعی، نژاد و زندگی خانوادگی» در مورد این موضوع بحث کرد که خانواده‌های سفید و سیاه‌پوست مشابهی در پرورش کودک در هر طبقه از طبقات اجتماعی دارند. او متوجه شد که طبقات کارگر سفید و سیاه و اولیای کم‌توان از نظر مالی، در «دست‌یابی به رشد طبیعی» کودکانشان مشارکت می‌کنند و ضروریات اولیه را برای بچه‌هایشان فراهم می‌آورند. اما عموماً اجازه می‌دهند که بچه‌ها خودشان اوقات فراغت خود را برنامه‌ریزی کنند. در مقایسه، خانواده‌هایی از طبقات متوسط سفیدپوست و سیاه‌پوست، در «پرورش جمعی» مشارکت می‌کنند؛ روشی که در آن، اولیا خودآگاهانه توانایی‌ها و استعداد‌های فرزندانشان را با مدیریت کردن اوقات فراغت آن‌ها از طریق فعالیت‌های نظارت شده و سازمان‌دهی شده، پرورش می‌دهند.

زیر نویس:

1. Annette Lare
2. Coleman